



RESEARCH ARTICLE


Decarceration as a Policy in Iran: Developments and Theoretical Framework

Eshagh Rasuli Amirhajloo^{1*}, Shahram Ebrahimi²

1- Phd of Criminal Law and Criminology, Shiraz University, Shiraz, iran

2- Associate Prof. of Criminal Law and Criminology, Shiraz University, Shiraz, Iran

Corresponding Author's Email: Eshaghrasuli@yahoo.com

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.91406>

Received: 18 August 2022
Accepted: 28 October 2022

ABSTRACT

Until the 19th century, most lawyers considered imprisonment to be the best way of punishing offenders. However, this approach, which was based on correction and rehabilitation, gradually led to the development of incarceration-oriented institutions favoring punishment and preventive and educative measures. Therefore, less emphasis was placed on the punishment of imprisonment, and the concept of social penalties (community-oriented) and imprisonment alternatives became increasingly dominant. Influenced by these developments, the Iranian criminal system moved towards decarceration and accepted the decarceration policy as a general policy. Therefore, it is necessary to explore the developments and the theoretical framework of this policy, and the criminal policy of Iran towards decarceration should be based on a specific theoretical framework. Models of welfare, high quality of regulations, and participatory and restorative justice can be offered in this regard. This is an applied study conducted using the descriptive-analytical method. Data were collected using desk-based, documentary and field studies through note taking and were then analyzed.

Keywords: Imprisonment, Decarceration, Prison, Release from Prison, Criminal Policy.





مقاله پژوهشی

زندانبودن در ایران به مثابه یک سیاست: تحولات و چارچوب نظری

اسحاق رسولی امیرحاجلو^{۱*}، شهرام ابراهیمی^۲

۱- دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲- دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

* رایانامه نویسنده مسئول: Eshaghrasuli@yahoo.com

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.91406>

تاریخ دریافت: ۲۷ مرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۶ آبان ۱۴۰۱

چکیده

غالب حقوق‌دانان تا قرن ۱۹ میلادی، حبس را بهترین شیوه مجازات مجرمان می‌دانستند اما این رویکرد که مبتنی بر اصلاح و بازپروری بود، به تدریج موجب توسعه نهادهای حبس‌گرا در قالب مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی شد؛ لذا تأکید بر مجازات زندان، کم‌رنگ شد و مفهوم ضمانت اجرای اجتماعی (جامعه‌محور) و جایگزین‌های حبس شتاب فزاینده‌ای گرفت. نظام کیفری ایران نیز متأثر از این تحولات، به سمت حبس‌زدایی حرکت نمود و سیاست حبس‌زدایی را به عنوان یک سیاست کلی پذیرفت. بنابراین شایسته است تحولات و چارچوب نظری این سیاست بررسی گردد و سیاست جنایی کشورمان در راستای حبس‌زدایی، منطبق با چارچوب نظری مشخصی باشد. الگوهای رفاه، کیفی بودن مقررات، مشارکتی و عدالت‌ترمیمی را می‌توان در این راستا معرفی نمود. این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی است که داده‌های آن به صورت مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای و میدانی (آراء) یادداشت و تحلیل شده است.

واژگان کلیدی: حبس، حبس‌زدایی، زندان، زندانبودن، سیاست جنایی.

مقدمه

مهمترین فلسفه ای که برای مجازات بیان گردیده، سزادهی و اصلاح^۱ و درمان بزهکار می باشد. امروزه اکثر نظام‌های قضایی، تحت تأثیر جمعیت روزافزون زندان‌ها، شکست این مجازات در نیل به اهداف کیفر را پذیرفته‌اند و به همین علت به سمت تحدید استفاده از آن و به میزان ضرورت و نیز توسل به سایر مجازات‌ها از جمله کیفرهای اجتماع‌محور^۲ حرکت نموده‌اند؛ حرکتی که به عنوان جنبش و سیاست حبس‌زدایی شناخته می‌شود. به عبارت دیگر سیاست حبس‌زدایی سال‌هاست مورد توجه سیاست‌گذاران عمومی بوده است. البته شایان ذکر است که «حبس‌زدایی به معنای نفی مطلق حبس نیست؛ بلکه در این سیاست، سعی بر کمینه‌گرایی کیفری است» (Sadeghi, 2019: 177). در ایران نیز گفتمان زندانبودایی از دهه ۷۰ شمسی به صورت ویژه وارد مباحث آکادمیک گردید؛ در ادامه برخی از محاکم با استفاده از ظرفیت مواد ۱۷، ۲۲ و ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی، احکام متضمن جایگزین‌های زندان را در مورد اطفال و نوجوانان صادر نمودند، در حوزه تقنین، در قوانین توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاست‌های کلی نظام نیز به این سیاست بارها تأکید گردیده و نهایتاً قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ گام‌های اساسی و جدی در این زمینه برداشته‌اند. اوج اقدامات مقنن نیز در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ متجلی گردیده است. مضافاً بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعددی در قوه قضاییه در راستای تحقق این سیاست صادر گردیده از جمله سند تحول قضایی که در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۳۰ به تصویب رییس قوه قضاییه رسید. ادامه حرکت در مسیر حبس‌زدایی؛ چه در بعد تدوین قوانین و مقررات و چه در بعد رویه قضایی، مستلزم بررسی تحولات و اصلاح کاستی‌ها و نیز شناسایی چارچوب نظری مناسبی می‌باشد، به نحوی که چارچوب مذکور بتواند مبنای سنجش سیاست‌جنایی تقنینی و قضایی قرار گیرد. نوشتار حاضر درصدد است تا با بررسی تحولات این سیاست در نظام قضایی ایران، نسبت به شناسایی چارچوب نظری مناسب جهت به کارگیری سیاست حبس‌زدایی اقدام نماید؛ بنابراین ابتدا تاریخچه زندانبودایی و تحولات آن در نظام کیفری ایران را کنکاش می‌نمایم و سپس چارچوب نظری مناسب جهت بکارگیری این سیاست را مورد شناسایی قرار می‌دهیم.

تحولات سیاست حبس‌زدایی

در ابتدا لازم است تاریخچه زندانبودایی در حقوق ایران بررسی گردد تا سیر تکامل این سیاست نمایان شود. با ذکر این نکته که در ایران همواره همراه با تحولات اقتصادی-سیاسی، شاهد تحولات پاسخ‌های کیفری هم بوده‌ایم که گاه به عنوان وظیفه نظام حقوقی-سیاسی شناخته شده است. بنابراین در مطالب بخش نخست، دگرگونی‌های حبس‌زدایی در حقوق ایران مورد مذاقه قرار می‌گیرد؛ سیر تحولات مقررات مربوط به زندانبودایی و تکامل سیاست حبس‌زدایی در حقوق ایران را می‌توان در سه مرحله شامل دوره آغازین، دوره گذار و عصر نوین زندانبودایی مورد بررسی قرار داد. بنابراین مطالب این مبحث را در سه بخش به بررسی پیشینه حبس‌زدایی در ایران اختصاص می‌دهیم.

شناسایی حبس‌زدایی: دوره آغازین

در ابتدا بیان این نکته ضروری است که «با توجه به آثار سوء بیشتر حبس‌های کوتاه مدت به این جهت که نه تنها موجب اصلاح و درمان بزهکاران نمی‌شد بلکه باعث انتقال فرهنگ مجرمانه به آنها می‌شد، در نخستین گام از اصلاحات قانونی، حذف حبس‌های کوتاه مدت در دستور کار قانون‌گذار قرار گرفت» (Bahrmand, 2017: 360). در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ نظام اصلی پاسخ به بزهکاری، توسل به کیفرهای سنتی از جمله حبس، در قالب اندیشه سنتی حقوق کیفری و عمدتاً ترجمه‌ای بوده است. با این حال، توسل به مجازات‌های غیرسالب آزادی نیز در قانون مذکور ملاحظه می‌گردد. مطابق ماده ۴۵ در جنحه، دادگاه با توجه به اوضاع و احوال قضیه می‌توانست مجازات حبس تأدیبی را به جزای نقدی تبدیل کند. مواد ۹ و ۱۰ نیز جنحه کوچک را مستوجب حبس تأدیبی از ۱۱ روز تا یک ماه و جنحه مهم را مستوجب حبس تأدیبی بیش از یک ماه دانسته بود. طبق ماده ۵۳ جهت کاهش آثار زیان بار حبس، کار بیرون از زندان پیش بینی شده بود. در ادامه طبق ماده ۱۱۹ آیین

1 - Reform

2 - Community -Based Punishments

نامه زندان‌ها مصوب ۱۳۴۷ نیز کار بیرون از زندان پیش بینی شده بود. قانون امکان تبدیل حبس در امور خلافی و حبسی که مدت آن دو ماه یا کمتر باشد به جزای نقدی مصوب ۱۳۰۷ حبس در امور خلافی (که مطابق ماده ۱۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مستلزم حبس تک‌دیری از ۱۱ روز تا یک ماه بود) را به صورت مطلق و نیز حبسی که مدت آن دو ماه یا کمتر باشد را قابل تبدیل به جزای نقدی دانست. در راستای اعمال این ماده واحده، محکمه مکلف بود در صورت تقاضای محکوم علیه، تبدیل مجازات را انجام دهد. در ادامه ماده ۵ قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۲۷ همین حکم را مورد تأکید قرار داد. ماده ۴ قانون اصلاح آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۷ نیز مجازات‌های فوق‌الذکر را قابل تبدیل به جزای نقدی دانست با این تفاوت که به درخواست محکوم علیه از مقرر حذف شده بود و اعمال آن مطلقاً در اختیار دادگاه قرار گرفت. اما سه دهه پس از اتخاذ رویکرد مذکور، شاهد توجه قانونگذار به آموزه‌های اصلاحی و بازپرورانه و پیشگیرانه هستیم. دهه ۱۳۳۰ و به خصوص نیمه دوم آن از این جهت بسیار قابل توجه است. در سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۳۹ قانون تشکیل دادگاه‌های اطفال و نوجوانان بزهکار، قانون اقدامات تأمینی و تربیتی و قانون آزادی مشروط و در دهه ۴۰ قانون تعلیق اجرای مجازات به تصویب رسید. در واقع با زمینه مذکور می‌توانیم به سراغ مرحله دیگری از تحول در نظام پاسخ دهی کیفری در ایران برویم که عمدتاً با توسل به یک استراتژی کلان سیاسی-اقتصادی رقم خورد. سال ۱۳۵۲، قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ اصلاح شد و در این اصلاحیه با توجه به تحولی که در نظام توسل به کیفر از طریق تعدیل حبس و معرفی ساز و کارهای تقریباً رفاه‌گرایانه از پاسخ به بزهکاری به خصوص دسته‌ای از بزهکاران مثل اطفال مد نظر قرار گرفت، می‌توان چنین استنباط کرد که قانون اصلاحی ۱۳۵۲ تحت‌تأثیر آموزه‌های رفاه‌گرایانه سیاسی و اقتصادی بود. در نتیجه در قالب اصلاح قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ در سال ۱۳۵۲ از شدت کیفرگرایی کلاسیک به نفع بازپروری و اصلاح و تربیت بزهکاران و بازاجتماعی شدن آن‌ها کاسته شد. این موضوع در مواد ۷ تا ۱۹ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ و مواد ۳۳ به بعد آن قانون، راجع به مسئولیت کیفری اطفال قابل ملاحظه است. ماده ۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲، جرایم را از حیث شدت و ضعف مجازات به جنایت، جنحه و خلاف تقسیم کرد و ماده ۱۱ مواردی را که حداکثر مجازات کمتر از ۶۱ روز حبس باشد، اجباراً به جزای نقدی تبدیل نمود و در صورتیکه حداکثر مجازات بیش از ۶۱ روز حبس و حداقل کمتر از آن باشد به دادگاه اختیار داد که حکم به بیش از دو ماه حبس صادر کند یا جزای نقدی را مورد حکم قرار دهد. در ادامه، نظام کیفری وارد مرحله اسلامی‌سازی شد. این تحول با تغییر نظام سیاسی حقوقی همراه بود. پس از تصویب قانون راجع به مجازات اسلامی در سال ۱۳۶۱ طبقه بندی جرایم به کلی تغییر نمود. مطابق ماده ۷ این قانون، مجازات‌ها حسب نوع جرایم به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم گردید. ماده ۳۵ تنها تخفیف را در جرایم مستوجب تعزیر پذیرفت و اشاره‌ای به تبدیل مجازات نکرد. اما بند یک تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸ مقرر داشت در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد از این پس به جای حبس یا آن مجازات تعزیری، حکم به جزای نقدی داده خواهد شد و هر گاه حداکثر مجازات بیش از ۹۱ روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، دادگاه مخیر است که حکم به بیش از ۳ ماه حبس یا جزای نقدی بدهد. پس از سخت‌گیری اوایل انقلاب در سال ۱۳۶۱، قانونگذار مجدداً در سال ۱۳۶۸ تقریباً به همان روند و رویه قبل از انقلاب بازگشت، با این تفاوت که حداکثر حبس ۶۰ روز را به سه ماه افزایش داد. قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۶۸ بر اساس بند ۱ تبصره ۱۷ به حبس‌زدایی با رویکرد اقتصادی توجه کرد. در ادامه تحت تأثیر آثار ویران‌گر جنگ تحمیلی، شاهد تغییرات بنیادین در الگوی حکمرانی به ویژه اقتصادی و متأثر از خرابی‌های ناشی از جنگ و لزوم اخذ کمک اقتصادی از صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سایر کشورها هستیم. در این برهه زمانی نیاز به عنصر سرمایه و پول برای جبران و بازسازی خرابی‌های جنگ و فعال نمودن نظام تولید و افزایش درآمدهای مالیاتی از جمله برنامه‌های دولت بود. شرایط مذکور تا حد زیادی منجر به پذیرش الگوی حکمرانی اقتصادی متأثر از آموزه‌های نئولیبرال شد. در نتیجه نظام کیفری نیز به کمک عنصر سرمایه و پول آمد. در همین راستا است که شاهد وضع قوانین خاص حامی پول و سرمایه تحت عناوینی مثل قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری (۱۳۶۷)، قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی (۱۳۶۹)، قانون تعزیرات حکومتی (۱۳۶۷) و ایجاد ساختار خاص مغایر قانون اساسی و فراتر از ساختار قوه قضاییه برای اجرای آن قانون هستیم. گرایش به رویکردهای

اقتصادی نئولیبرال، با توجه به مجموعه ضرورت های بعد از جنگ هشت ساله، زمینه ساز وضع قوانین خاص عمدتاً سخت گیرانه شد که در نتیجه همه تحولات در سال ۱۳۷۵ با تغییر قانون تعزیرات ۱۳۶۲، به تصویب کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی هم پرداخته شد. نتیجه اصلی چنین تغییر رویکردی در قانونگذاری کیفری در برخی عرصه ها، افزایش توسل به مجازات های شدید از یک سو و توسل به کیفر حبس به عنوان کیفر غالب از سوی دیگر و در نهایت افزایش جمعیت کیفری زندان ها از اوایل دهه ۱۳۸۰ بود. اقدامات جسته و گریخته فوق که از انسجام کافی نیز برخوردار نیست را می توان به عنوان دوره آغازین زندان زدایی در ایران مورد شناسایی قرار داد.

دگرگونی چارچوب حبس زدایی: دوره گذار

در مباحث نظری، «مفهوم کیفرهای جایگزین حبس و سپس کیفرهای اجتماعی، از آغاز دهه هفتاد خورشیدی در ایران مورد توجه بعضی از استادان حقوق کیفری و جرم شناسی قرار گرفت و وارد ادبیات حقوقی فارسی گردید» اما در رویه قضایی «از ماه های پایانی سال ۱۳۷۸، بعضی از شعبه های ویژه اطفال دادگاه های عمومی با تفسیر مفاد ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی مبنی بر اینکه مصادیق مجازات بازدارنده مذکور در این ماده جنبه تمثیلی دارد و نه حصری، زیرا قانونگذار پس از ارائه تعریف مجازات های بازدارنده، در مقام احصاء آن ها، جمله را با قید «از قبیل» ادامه داده و با «و مانند آن» به پایان می برد و به استناد مواد ۲۲ و ۷۲۸ همین قانون که در واقع اختیار فردی کردن مجازات های تعزیری و بازدارنده را به قاضی می دهد، برای بعضی از اطفال بزهکار زیر ۱۸ سال اقدام هایی از قبیل فراگیری کار با رایانه، آموزش رایانه، آموختن حرفه شرافتمندانه یا انجام خدمات در قانون، ارائه خدمات در بیمارستان ها، شرکت در کارآموزی خاص و... به جای کیفر حبس پیش بینی شده، صادر کردند» (Najafi Abrandabadi, 2008: 3-4). به عبارتی در این دوره، گفتمان توسعه قضایی مورد توجه قرار گرفت. در این زمان، اندیشه اصلاح بنیادین نظام پاسخ های کیفری با تعامل عناصر و کنشگران دانشگاهی، قوه مجریه و قوه قضاییه در بطن قوه قضاییه در معاونتی تحت عنوان معاونت توسعه قضایی شکل گرفت. نتیجه اصلاحات کیفری در این معاونت، تدوین دو قانون بنیادین و اساسی تغییر دهنده در نظام پاسخ های کیفری یعنی قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری بود که نهایتاً در دوره های بعدی به تصویب رسید. لازم به ذکر است در حوزه تقنین، در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، ماده ۲۲ در راستای تخفیف، تبدیل تمامی مجازات های تعزیری و بازدارنده را پذیرفت. دادگاه در اعمال ماده ۲۲ می توانست در صورت وجود جهات تخفیف، مجازات های مذکور را تخفیف دهد یا تبدیل به مجازات دیگری نماید که مساعد به حال متهم باشد. قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین در سال ۱۳۷۳ تصویب شد و ماده ۳ این قانون همان مقررات بند ۱ تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۳۶۸ را در مورد تبدیل حبس های کوتاه مدت به جزای نقدی^۱، عیناً مورد تصویب قرار داد. در سال ۱۳۷۵ کتاب پنجم - تعزیرات و مجازات های بازدارنده تصویب شد و تبصره ماده ۷۱۸، اعمال ماده ۳ قانون وصول را در خصوص مواد ۷۱۴ (قتل غیر عمد ناشی از تصادف) و ۷۱۸ (رانندگی در حالت مستی یا نداشتن پروانه یا سرعت غیر مجاز یا عیب و نقص در وسیله یا عدم توجه به محل عبور عابر پیاده یا رانندگی در محل عبور ممنوع) ممنوع اعلام نمود. ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۷ نیز محرومیت از حقوق اجتماعی را پیش بینی نمود. علیرغم اینکه در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۳۶۸ و در بند ۱ تبصره ۱۷ به حبس زدایی با رویکرد اقتصادی اشاره شده بود لیکن در قانون سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹ اشاره ای به زندان زدایی نگردید. به عنوان سیاست کلی، نخستین بار در سال ۱۳۸۱ در بند ۱۴ سیاست های کلی نظام در خصوص امنیت قضایی ابلاغ شده توسط مقام معظم رهبری، «بازنگری در قوانین در جهت کاهش عناوین جرایم و کاهش استفاده از مجازات زندان مورد تأکید قرار گرفت.» در مواد ۱۲۵ و ۱۳۰ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳ قوه قضاییه موظف گردید لایحه جایگزین های مجازات حبس را تهیه و ارائه کند. قوه قضاییه در سال ۱۳۸۴ به تکلیف خود عمل نمود و «لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین زندان» را به مجلس شورای اسلامی ارسال کرد. البته لایحه مذکور سال ها در مجلس بود و مورد تصویب قرار نگرفت. در سال ۱۳۸۸ سیاست کلی قضایی پنج ساله توسط مقام معظم رهبری ابلاغ شد و در بندهای ۱۲ و ۱۳ اتخاذ تدابیر لازم در استفاده از مجازات زندان با رویکرد حبس زدایی به عنوان سیاست کلی تعیین گردید. «اما در قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی

1 - Cash Punishment or Fine

و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹ قانون گذار با ملاحظه اینکه لایحه مجازات های اجتماعی جایگزین حبس در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۴/۸ به تصویب هیئت وزیران رسیده و به مجلس ارسال شده بود، به جای تأکید مجدد بر تهیه این لایحه به اموری چون استانداردسازی ضمانت اجرای کیفری و جایگزینی آنها با ضمانت اجرای غیر کیفری مؤثر و ارتقای بازدارندگی و جنبه اصلاحی مجازات حبس و اصلاح محیط زندان‌ها توجه شده است» (Bahrmand, 2017: 360). با توجه به آنچه بیان شد، از آغاز دهه ۷۰ شمسی تا پایان دهه ۸۰ را می‌توان به عنوان دوره گذار این سیاست در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران معرفی کرد.

حبس‌زدایی به مثابه سیاست: عصر نوین حبس‌زدایی

نهایتاً در سال ۱۳۹۲، با تصویب قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری، عصر جدید زندان‌زدایی در ایران آغاز گردید؛ لایحه مجازات‌های اجتماعی که تا آن زمان تصویب نشده بود، به عنوان بخشی از قانون مجازات اسلامی و تحت عنوان مجازات‌های جایگزین حبس به تصویب رسید. از این زمان شاهد شکل‌گیری شیوه متفاوتی از پاسخ به نظام مجرمانه در قالب این دو قانون هستیم. تحت تأثیر تعامل درونی بین کنشگران مختلف و با نگاه به مطالعات علمی و تطبیقی، در قوانین شکلی شاهد توجه به عناصر حقوق شهروندی و بشری از یک سو و توجه به برخی آموزه‌های ترمیمی از سوی دیگر هستیم. در کنار آن، در قانون مجازات اسلامی شاهد ورود برخی نهادهای تعدیل‌کننده حبس از جمله معافیت از مجازات، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی، جایگزین‌های حبس و نظام‌های خاص پاسخ به بزهکاری اطفال و نوجوانان هستیم. در واقع گفتمان توسعه در قلمرو قانونگذاری جزایی، هم در بعد شکلی و هم ماهوی منجر به ایجاد تحولات قابل توجهی شد. به عبارتی در طول چنین تجربه‌ای است که در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ دو قانون مهم و بنیادین یعنی احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور و برنامه پنج ساله ششم توسعه، قوه قضاییه را در کنار دو قوه دیگر مکلف به بازنگری در سیاست کیفری، کاهش توسل به مجازات حبس و در عین حال تشویق به استفاده از پاسخ‌های انضباطی، اداری، ترمیمی و انتظامی می‌کند. همانگونه که اشاره شد از جمله نهادهایی که توسط این دو قانون در راستای تحدید زندان مورد توجه قانونگذار قرار گرفت عبارتند از: معافیت از کیفر، تعویق صدور حکم^۱، تعلیق اجرای مجازات^۲، نظام نیمه آزادی، آزادی مشروط^۳، نظارت الکترونیکی^۴، خدمات عمومی رایگان، محرومیت از حقوق اجتماعی، دوره مراقبت، جزای نقدی روزانه، حبس خانگی^۵، حبس آخر هفته، توبه، قرار ترک تعقیب، قرار بایگانی پرونده، قرار تعلیق تعقیب، قرار تعویق تعقیب، ارجاع به میانجی‌گری، تحدید حبس‌های پیش از محکومیت، استفاده از روش ترغیب متهم به تسلیم به رأی جهت بهره‌مندی از تخفیف. در سال ۱۳۹۴ در سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله ششم توسعه در بند ۶۴ «بازنگری در قوانین جزایی به منظور کاستن از محکومیت به حبس و تبدیل آن به مجازات‌های دیگر» مورد توجه قرار گرفت. همچنین بر اساس ماده ۳۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۰ بهمن ۱۳۹۵ قوه قضاییه مکلف شد نسبت به تنقیح، اصلاح و رفع خلأهای قوانین قضائی با رویکرد پیشگیری از وقوع جرم و اختلاف، کاهش عناوین مجرمانه و محکومیت حبس و تبدیل آن به مجازات‌های دیگر و متناسب‌سازی مجازات‌ها و جرائم، جایگزین کردن ضمانت اجرای غیرکیفری مؤثر و روزآمد از قبیل انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی اقدام و لوایح مورد نیاز را تهیه و از طریق دولت با رعایت قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۲۵/۳/۱۳۸۹ به مجلس شورای اسلامی تقدیم کند. پس از آن، جزء ۳ بند (ت) ماده ۱۱۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۶، قضات را فقط در موارد ضروری مجاز به صدور قرار بازداشت یا حکم زندان دانست و دادرسی انتظامی قضات را مکلف به نظارت بر حسن اجرای آن اعلام داشت. در مورد مقررده اخیر بیان شده «به نظر می‌رسد این حکم جدید قانون برنامه ششم توسعه، مقررات مربوط به اختیارات مقام قضایی در اعمال اختیاری نهادهای زندان‌زدا و بازداشت‌زدا را تخصیص زده و از این جهت بر آن‌ها حاکم شده است، به صورتی که اگر دادرسی از آمار زندانیان و فضای آزاد

1 - Deferring Sentence
2 - Suspended Sentence
3 - Parole
4 - Electronic Supervision
5 - House Arrest

زندانی و ظرفیت پذیرش زندانیان مطلع باشد، فقط در موارد ضروری (به موجب قوانین مربوط) می‌تواند حکم به بازداشت یا حبس صادر کند» (Sadeghi, 2019: 40). در عصر نوین حبس‌زدایی، این سیاست مورد توجه بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌های متعددی نیز قرار گرفت؛ از جمله در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۵ در اجرای تبصره قسمت ۳ بند ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه، دستورالعمل اجرایی اعلام برخط ظرفیت پذیرش زندانیان به مقامات قضایی صلاحیت‌دار به تصویب رییس قوه قضاییه رسید؛ مطابق ماده ۵ این دستورالعمل، قضات دادسراها و محاکم مکلفند جز در موارد ضروری از صدور قرارهای تأمین منتهی به بازداشت و یا احکام حبس خودداری و از تأسیس‌های کیفری، موضوع قانون آیین دادرسی کیفری، قانون مجازات اسلامی و دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، مانند تعلیق تعقیب یا مجازات، تعویق صدور حکم، آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، آزادی مشروط و مجازات‌های جایگزین حبس استفاده نمایند. بر اساس تبصره ماده ۵، رئیس کل دادگستری استان موظف است گزارش اقدامات انجام شده، موضوع این ماده را هر ۳ ماه یکبار به دادستان کل کشور و دادستان انتظامی قضات ارائه نمایند. همچنین در تاریخ ۱۳۹۸/۵/۳۱ رئیس قوه قضاییه در اجرای بند ۶۴ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه و مقررات قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی در زمینه حبس‌زدایی، «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها» را تصویب و ابلاغ کرد. راهکارهای اعمال سیاست حبس‌زدایی در مواد مختلف این مقررده دیده می‌شود و تکالیف متعددی برای مقامات مختلف در راستای تحقق حبس‌زدایی پیش‌بینی گردیده است، از جمله مواد ۲ تا ۴، مقررات متعددی جهت کاهش صدور قرارهای تأمین کیفری منتهی به بازداشت پیش‌بینی کرده؛ ماده ۷ قضات محاکم بدوی و تجدیدنظر و رؤسای کل دادگستری استان‌ها را مکلف به اجرای سیاست حبس‌زدایی نموده؛ ماده ۱۰ رؤسای زندان‌ها و قضات اجرای احکام کیفری را موظف به بررسی وضعیت محکوم از حیث برخورداری از شرایط آزادی مشروط و ارسال پرونده به دادگاه نموده است، ماده ۱۳ شورای طبقه‌بندی و قضات اجرای احکام کیفری را موظف به تشکیل جلسات منظم و اتخاذ تصمیم در مورد اعمال نهادهای حبس‌زدا کرده و ماده ۱۷ قضات اجرای احکام کیفری را مکلف به بررسی امور زندانیان و اقدام لازم جهت بهره‌مندی از تأسیسات حبس‌زدا نموده است. در ادامه، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در تاریخ ۱۳۹۹/۲/۲۳ تصویب شد و اقدامات چشم‌گیری در راستای کاهش استفاده از حبس در حوزه تقنین ایجاد گردید. از جمله اقداماتی که در راستای سیاست حبس‌زدایی صورت گرفت عبارتند از: کاهش میزان حبس برخی از جرایم بموجب ماده ۱؛ تکلیف دادگاه به صدور حکم به حداقل حبس و در صورت صدور حکم به حبس بیش از حداقل، ذکر علت؛ افزایش دامنه تقلیل حبس در راستای تخفیف مجازات و امکان تبدیل مجازات تخفیف یافته به جایگزین حبس بموجب ماده ۶؛ کاهش دامنه استثنائات تعلیق اجرای مجازات طبق ماده ۷؛ افزایش دامنه اعمال نظام نیمه آزادی نسبت به حبس‌های تعزیری درجه ۲، ۳ و ۴ در صورت گذراندن یک چهارم مدت حبس به موجب ماده ۸؛ افزایش دامنه اعمال نظارت الکترونیکی نسبت به حبس‌های درجه ۲، ۳ و ۴ پس از گذراندن یک چهارم حبس طبق ماده ۹؛ افزایش حداقل مجازات از ۶ ماه به یک سال در مورد ممنوعیت اعمال جایگزین‌ها در صورت تعدد بر اساس ماده ۱۰؛ تبدیل بسیاری از جرایم غیر قابل گذشت به جرایم قابل گذشت و تقلیل حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه ۴ تا ۸ برای جرایم قابل گذشت به نصف طبق ماده ۱۱؛ اصلاح مقررات تعدد و تکرار بر اساس مواد ۱۲، ۱۳ و ۱۴ و کاهش دامنه تشدید کیفر و افزایش دامنه تخفیف در صورت وجود جهات آن.

در نهایت سند تحول قضایی که در تاریخ ۱۳۹۹/۹/۳۰ به تصویب رییس قوه قضاییه رسید نیز بر اجرای سیاست‌های حبس‌زدا تأکید نمود. مأموریت سوم مقرر در این سند، نظارت بر اجرای صحیح قوانین و حسن جریان امور تعیین شده است و چالش‌ها، عوامل، راهبردها و راهکارهایی نیز در نظر گرفته شده است. در مبحث راهکارها، بخشی از شاخص‌های ارزیابی عملکرد قضات به استفاده از نهادهای حبس‌زدا اختصاص یافته است. بنا به آنچه در بخش ۱ بیان شد، موضوع حبس‌زدایی به صورت جدی و منسجم، ابتدا وارد مباحث آکادمیک شد و در ادامه رویه قضایی با استفاده از برخی ظرفیت‌های قانونی و منعطف نمودن آن، به سمت زندانی‌زدایی حرکت کرد و در نهایت این سیاست بصورت ویژه وارد مرحله تقنین گردید.

چارچوب نظری حبس‌زدایی

همان‌طور که می‌دانیم، «ضمانت اجرای کیفری به طور پراکنده در رشته‌های مختلف علوم انسانی مورد مطالعه قرار می‌گیرد» (Najafi Abrandabadi, 2008: 20). هر یک از این رشته‌ها نیز بر دیگری تأثیرگذار است و مبنای سنجش دیگر رشته‌ها

قرار می‌گیرد. بنابراین برای شناسایی چارچوب نظری مناسب زندان‌زدایی، ناگزیر از مطالعات میان رشته‌ای از جمله جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و کیفرشناسی^۱ هستیم. لازم به ذکر است سالیان متمادی هدف مجازات، تنبیه محکومان بود و جنبه تلافی‌جویانه و ارباب‌داشت لیکن پژوهش‌های جرم‌شناختی، روان‌شناختی و رویکردهای بشردوستانه، دیدگاه‌ها در مورد مجازات را تغییر داد. بازدارندگی و اصلاح و درمان به هدف اصلی مجازات تبدیل شد و در مورد نقش بازپرورانه و بازدارنده مجازات زندان نیز تردید جدی به وجود آمد. در نتیجه کشورها به سمت تحدید مجازات زندان و در پیش‌گرفتن الگوهای مختلف حبس‌زدایی حرکت کردند. در این جنبش با این دیدگاه که مجازات زندان تنها پاسخ مناسب برای اعمال خلاف قانون نمی‌باشد، به حذف یا کاهش استفاده از کیفر حبس تأکید می‌شود. با پذیرش ناکارآمد بودن کیفر حبس، بایستی به دنبال شناسایی راهکارهای مناسب تحدید این مجازات باشیم. به عبارتی باید چارچوب نظری مشخصی ارائه شود که هر یک از اقدامات حبس‌زدا با آن همخوانی و مطابقت داشته باشد، به بیان دیگر ملاک مفید و مناسب بودن نهاد یا اقدام ضد حبس، همسویی با چارچوب مذکور باشد. به نظر می‌رسد الگوی رفاه، کیفی بودن مقررات، مشارکتی و عدالت‌ترمیمی در این راستا مناسب و قابل اعمال باشند^۲ که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

الگوی رفاه

این الگو از نظریه دولت رفاه استخراج می‌گردد. در تعریف دولت رفاه عنوان گردیده «دولتی است که در آن تأمین و بهبود رفاه عمومی وظیفه قانونی نهادهای قدرت است» (Rahigh Aghsan, 2005: 403). در بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۸ «به باور اندیشمندان، تبلور قانونگذاری رفاه‌مدار در عرصه سیاست کیفری خود را نشان داد. رویکرد نوین به وجود آمده در این بستر، همان چیزی است که گارلند از آن به «رفاه‌گرایی کیفری» یاد کرده است. بر اساس این مفهوم می‌توان نرخ جرم را از طریق بهبود شرایط محرومیت‌زا، نابرابری فرصت‌ها و بیکاری کاهش داد» (Sevdiren, 2017: 66).

شایان ذکر است صرف نظر از اینکه نظریه دولت رفاه در چه دوره زمانی ایجاد شده و در گذر زمان توسعه یافته و نهایتاً امروزه دچار افول گردیده است، باید پذیرفت که در مقررات کشورهای مختلف جنبه‌هایی از دولت رفاه گنجانده شده، از جمله در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول متعددی به این موضوع پرداخته است. به عنوان مثال، بند اصل ۴۳، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را بر اساس ضوابطی استوار می‌سازد که یکی از آن‌ها تأمین نیازهای اساسی مردم مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه است. اصول ۳، ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۵۰ نیز دارای مقرراتی در این زمینه می‌باشند. در نتیجه هم قانون اساسی ایران و هم دولت‌های رفاه، بر «تأمین حداقل امکانات صحه گذاشته‌اند» (Jafari Samimi, Zarrin Eghbal, Zibaei and Derakhshani Darabi, 2016: 68). همچنین الگوی مذکور، از بعد دینی نیز، مبتنی بر رویکرد جامع‌نگر، قابل توجیه است. با این توضیح که یکی از رویکردهایی که توسط متفکرین اسلامی کلاسیک برای رسالت دین عنوان گردیده، رویکرد جامع‌نگر می‌باشد. متفکران زیادی در حوزه این رویکرد قرار می‌گیرند؛ از جمله ابن میثم بحرانی، رسالت دین را چنین معرفی کرده است: «وجود پیامبر در بقاء نوع انسان و اصلاح احوال وی در زمینه معیشت و معاد او، ضروری است» (Bahrani, 1007: 122). هر چند نحوه دخالت دین در حوزه معیشت و رفاه مسلمانان و به طور کلی، شهروندان و اینکه این دخالت بایستی به چه شکل و میزانی باشد، محل اختلاف خواهد بود، لیکن این مسئله را می‌توان به الگوی رفاه پیوند زد؛ با ذکر این نکته که در این الگو، باید به مبانی اسلامی معطوف بود.^۳ بنا بر آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد که ارائه الگوی رفاه، مبنایی با رویکرد اسلامی در مدل‌سازی سیاست جنایی ندارد. از طرف دیگر، امروزه با توجه به مشکلات اقتصادی کشورهای مختلف و کسری بودجه سالیانه، عملاً حکومت‌ها توانایی فراهم‌نمودن حداقل‌های مذکور در

1 - Penology

۲ - چارچوب نظری مذکور با بررسی تحولات حقوق کیفری و مقرره‌های بین‌المللی و داخلی از جمله مقررات معیارهای کمیته سازمان ملل متحد در مورد اقدامات غیر حبس (قواعد توکیو) مصوب مجمع عمومی طی قطعنامه شماره ۴۵/۱۱۰ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ و سند تحول قضایی مصوب ۱۳۹۹ استخراج گردیده است.

۳ - جهت مطالعه در مورد مبانی فقهی رفاه عمومی در دولت اسلامی رک به: Ranjbaran, Mahdi. (2018). The Jurisprudential foundations of providing general welfare, The level of welfare in The Islamic State, Specialized Scientific Quarterly Journal of Research, 35, pp. 177-203. [in Persian].

قوانین اساسی را ندارند و بسیاری از مردم از نیازهای اولیه یک زندگی متعارف محروم هستند. با عنایت به مطالب بیان شده، می‌توان در استفاده از مجازات‌ها، از کیفرهایی استفاده نمود که در راستای رفاه اجتماعی قرار داشته باشند. زمانی که مجرم به جای حبس ملزم می‌شود برای تعدادی از دانش‌آموزان بی‌بضاعت لوازم‌التحریر خریداری نماید، در واقع به دولت کمک می‌کند تا زمینه آموزش و پرورش رایگان را فراهم کند یا هنگامی که بزهکار به خدمات بیمارستانی محکوم می‌شود، در واقع به دولت یاری می‌رساند تا خدمات بهداشتی و درمانی را به شکل بهتری ارائه نماید؛ همچنین زمانی که یک پزشک متخلف به جای حبس مکلف شود تعداد معینی از بیماران را بدون دریافت هزینه ویزیت نماید به دولت کمک می‌کند تا وظیفه تأمین خدمات درمانی رایگان را انجام دهد. به عبارت بهتر، الگوی رفاه که از نظریه دولت رفاه استخراج می‌شود به این معناست که بزهکار به جای زندان، متناسب با تخصص خود به اعمالی محکوم شود که نهایتاً به دولت کمک می‌نماید به وظایف خود در راستای تأمین رفاه جامعه عمل نماید. توسل به این الگو علاوه بر اینکه معایب بی‌شمار مجازات زندان را در بر ندارد، گامی در راستای توسعه جامعه به شمار می‌آید و از این جهت که بزهکار حتی در صورت اعلام رضایت خود، جهت محکومیت به چنین مجازاتی، یک اجبار درونی را در خود احساس خواهد کرد، جنبه کیفر بودن عمل نیز حفظ خواهد شد. بنابراین در انتخاب نوع کیفر، شیوه‌ای باید اتخاذ شود که به رفاه جامعه بیشترین کمک را نماید نه اینکه هزینه مضاعف بر دوش دولت قرار دهد و دارای مفاسد متعدد باشد، آن هم در شرایطی که معمولاً حکومت‌ها دارای مشکلات فراوانی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی هستند. به عبارتی در تعیین کیفر بایستی همواره مصالح و منافع عالی اجتماع نصب العین قانونگذار و به تبع آن مقامات قضایی باشد و مجازات انتخابی نباید کمترین کمکی به تشدید شرایط نامطلوب جامعه نماید. جهت اعمال هر چه بهتر این الگو به نظر می‌رسد تشکیل پرونده شخصیت برای همه متهمین ضروری باشد. چرا که یکی از اصول مسلم حقوق جزا، اصل تناسب بین جرم با مجازات است. شناسایی وضعیت جسمانی، روانی، خانوادگی و سایر شاخص‌های مربوط به پرونده شخصیت کمک می‌کند تا کیفری انتخاب شود که اولاً اصل تفرید مجازات ثانیاً الگوی رفاه تأمین شود.^۱ الگوی رفاه از بعد دیگری نیز کارایی دارد؛ «مطالعه و بررسی نرخ جمعیت کیفری در جهان و ایران نشان می‌دهد که حکمرانی غیر رفاه‌گرا از جمله متغیرهای اساسی تعیین‌کننده افزایش جمعیت کیفری و به ویژه افزایش جمعیت آسیب‌دیدگان اجتماعی، فقیران و بینوایان و به طور کلی مبتلایان و گروه‌گانه‌های تله استضعاف در نظام کیفری و از جمله در زندان است» (Gholami, 2019: 206). بنابراین تأمین رفاه اجتماعی زمینه بروز آسیب‌های اجتماعی را از بین می‌برد و نتیجه آن، کاهش جرایم و کاهش جمعیت زندان خواهد بود. لازم به ذکر است بند ۲۲- ۱ مقررات معیارهای کمیته سازمان ملل متحد در مورد اقدامات غیرحبس (قواعد توکیو) مصوب مجمع عمومی طی قطعنامه شماره ۴۵/۱۱۰ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۹۰ نیز در بر دارنده چنین الگویی می‌باشد و در این خصوص بیان داشته است که مکانیسم‌های مناسب در سطوح مختلف باید تدوین شوند تا ایجاد ارتباط میان تشکیلات مسئول قرارهای غیرحبسی و سایر شاخه‌های نظام عدالت، توسعه اجتماعی و مؤسسات رفاهی دولتی و غیردولتی در زمینه بهداشت، مسکن، کار و رسانه‌های همگانی را تسهیل کند.

الگوی کیفی بودن مقررات

به طور کلی دادرسی و احکام دادگاه بایستی مستند به قانون باشد. سابقاً اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و دادرسی کیفری مطرح بود؛ اصول ۳۶ و ۱۶۹ قانون اساسی و مواد ۲ قانون آئین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی متضمن اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و دادرسی کیفری می‌باشند. «مفهوم قانونی بودن این است که هیچ جرم، هیچ مجازات، هیچ نوع تعقیب و دادرسی در خارج از پرتو قانون متصور نیست» (Rabbani, Hushyar and Rahgoshay, 2018: 358). شایان ذکر است اصل مذکور در گذر زمان متحول شده و نهایتاً امروزه فراتر از صورت اولیه خود، به اصل کیفی بودن قانون تغییر یافته است.^۲ چراکه وضع قوانین شفاف و بدون ابهام از لوازم حکومت مطلوب و از آثار حاکمیت قانون دانسته می‌شود. به بیان

۱ - برای مطالعه در مورد پرونده شخصیت در حقوق ایران و مقایسه آن با برخی کشورها رک. به: Talezari, Ali., and Hossien Ali Izad. (2017). Personality Case in Criminal law of Iran, France and England, First Ed. Tehran: Ava Book. [in Persian].

۲ - برای مطالعه راجع به تحولات اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها رک. به: Eftekar Jahromi, Gudarz. (1999). "The Legality of Crimes and Punishments and its Developments," Journal of Legal Research, University law School Shahid Beheshti, 25 - 26. Pp. 79- 102. [in Persian].

ساده‌تر، این اصل بدین معناست که «وضع قانون بایستی به گونه‌ای باشد که مدلول آن با کم‌ترین تلاش قابل درک و فهم باشد (Moazzen zadegan and Rahdarpur, 2018: 193-195). بدیهی است لازمه این امر آن است که قوانین به میزانی در دسترس مردم باشند که ایشان بتوانند اطلاعات کافی را درباره عملی که انجام داده اند، کسب کنند؛ شرط در دسترس بودن قانون، علاوه بر قوانین اصلی، درباره قواعد فرعی نظیر آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها هم لازم‌الرعايه است (Barghi, 2017: 61). چنانکه پیداست، در حقوق موضوعه، ابتدا اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها به رسمیت شناخته شد و در نهایت، اصل کیفی بودن قوانین مورد شناسایی قرار گرفت. اما به نظر نگارنده، در سیاست جنایی اسلام، قاعده «قیح عقاب بلا بیان»، به صورتی دقیق و فنی، بالاتر از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، متضمن اصل کیفی بودن مقررات می‌باشد. مفاد این قاعده «ظاهراً نخستین بار در متون شیخ طوسی به چشم می‌خورد. وی در تفسیر تبیان ذیل آیه شریفه «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» می‌گوید: این آیه بیان‌گر آن است که خداوند هیچ کس را بر معاصی و گناهانش عقاب نخواهد کرد؛ مگر آنکه با حجت‌ها، دلایل و ارسال رسل، وی را آگاه ساخته باشد. سپس در مقام استدلال می‌گوید: به خاطر آنکه زشت است (عقلاً) که خداوند کسی را عقاب کند قبل از آنکه او را به مصالح و مفاسدش آگاه ساخته باشد. به هر حال، قاعده قیح عقاب بلا بیان از قواعد مسلم نزد فقها و اصولیین به شمار می‌رود» (Mohaghegh Damad, 2015: 14). بدیهی است که علاوه بر لزوم وجود اصل حکم، اعلام آن به مکلف و آگاهی و فهم وی نیز، از شرایط تکلیف می‌باشد و به همین دلیل است که فقها مراد از بیان را در این قاعده، «بیان واصل دانسته‌اند و نه بیان صادر» (Mohaghegh Damad, 2015: 15). مؤید این رویکرد، پذیرش جهل به قانون به عنوان عامل رافع مسئولیت کیفری در فقه اسلامی است. با عنایت به مطالب مذکور، چارچوب نظری دیگری که برای اعمال نهادهای حبس‌زدا لازم است رعایت شود آن است که قانونی که برای اعمال آن مورد استناد قرار می‌گیرد، باید دارای کیفیت باشد. یعنی قوانین جزایی مرتبط با سیاست حبس‌زدایی بایستی شفاف و منجز بوده، آثار آن مشخص باشد و در دسترس اشخاص و به نحو قابل فهم تنظیم و انتشار یابد. همان‌طور که اشاره شد، امروزه شفافیت، صراحت و قطعیت قانون از لوازم اصل کیفی بودن مقررات به شمار می‌رود. قانونگذار بایستی از تصویب متونی که این الزامات را دچار خدشه نماید، اجتناب کند. اما یکی از مشکلاتی که در قوانین کیفری ایران مشاهده می‌شود، احاله تبیین جرم و آثار آن به آیین‌نامه می‌باشد، این اقدام با اصل کیفی بودن قوانین در تعارض آشکار قرار دارد. به عنوان مثال، در قانون جرایم رایانه‌ای، تعیین مؤلفه‌های جزئی و موردی مصادیق مجرمانه به کمیته تعیین مصادیق مجرمانه واگذار گردید.

یکی دیگر از مشکلات نظام کیفری، بخشنامه‌ای شدن سیاست جنایی است. «سیاستگذار از قانون به بخشنامه، با تضعیف اصل حاکمیت قانون در فرایند کیفری، حقوق اشخاص را تحدید کرده و نه تنها به رفع معضلات کمک نمی‌کند بلکه سیمای بحران‌زده سیاست جنایی را بیشتر به نمایش می‌گذارد» (Rostami, 2021: 297). بدیهی است که از آثار چنین اقداماتی، خدشه بر اصل کیفی بودن مقررات کیفری و نقض اصل تفکیک قوا خواهد بود. بدین ترتیب، نهادهای قانونگذاری بایستی در تعیین مجازات برای رفتارهای مجرمانه، نوع واکنش به (عنوان مثال خدمات اجتماعی) را تعیین و میزان و نوع خدمت اجتماعی را متناسب با اصل فردی کردن مجازات، به محاکم واگذار نمایند. در نتیجه به موجب این چارچوب نظری، انتخاب هر شیوه که متضمن تحدید مجازات زندان باشد، بایستی منطبق با مقررات قانونی دارای کیفیت باشد. شایان ذکر است در سند تحول نیز در فصل سوم، استفاده از نهادهای حبس‌زدا از طریق تنقیح قوانین به صورت قابل فهم و واضح برای مردم مورد اشاره قرار گرفته و این مسأله نشان می‌دهد اصل کیفی بودن قوانین و مقررات به گفتمان قضایی نیز وارد گردیده است.

الگوی مشارکتی

در سیر تحولات حقوق کیفری در غرب، پس از سپری شدن دوره دادگستری خصوصی، دوره دادگستری عمومی حاکم شد و دولت به عنوان نماینده جامعه، مسئولیت واکنش نسبت به بزه را در تمام مراحل آن بر عهده گرفت؛ در نتیجه نهادهای جامعه‌ی در انزوای کامل قرار گرفتند. اما با گذشت زمان، مداخلات دولت در جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی شهروندان به حداکثر ممکن رسید؛ در اثر این رویکرد، مشکلات عدیده‌ای از جمله تورم قوانین جزایی و به تبع آن تورم اعمالی که جرم دانسته شد، افزایش بی‌رویه هزینه‌های اقتصادی نظام عدالت کیفری و نارضایتی عمومی نسبت به عملکرد نظام جزایی پدید آمد. در ادامه اندیشه‌های ناکارآمدی این نظام پدیدار گشت و موجب گردید تا اندیشه مشارکت جامعه مدنی در زمینه واکنش به جرم در تمام مراحل

فرایند کیفری به عنوان اصلی ترین راهکار خروج از بحران و بن بست ناشی از آن در کشورهای غربی مطرح شود. لذا ابعاد و جلوه های مختلفی از این شیوه در هر یک از کشورهای غربی به منصفه ظهور و اجرا رسید (Rostami, 2007: 167). در نتیجه، به کارگیری سیاست جنایی مشارکتی با هدف اعتبار بخشیدن به طرح سیاست جنایی قوای مجریه و مقننه و نیز فراهم نمودن شرایط اجرای آن از طریق قدرت رسانه ها، انجمن ها و شهروندان ضروری دانسته شد (Lazerges, 2021: 167). از طرفی اولین جلوه های مشارکت مردم در اجرای حکم، در نظام کیفری اسلام را می توان مشارکت در اجرای حدود دانست. در آموزه های دینی، اجرای حد رجم در حضور عده ای از مؤمنین که حدی بر گردن ایشان نباشد مورد تأکید قرار گرفته است. به نظر می رسد به کارگیری این مدل از سیاست جنایی، با آموزه های دین اسلام کاملاً منطبق باشد؛ چراکه در دین مبین اسلام، افراد علاوه بر خود، در مقابل اجتماع نیز مسئول شناخته می شوند. ضرورت به کارگیری امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فروع دین اسلام، نشان گر این نکته است که جامعه اسلامی یک جامعه به هم پیوسته بوده که تعالی و رشد کل افراد آن، مد نظر است و فرد نمی تواند نسبت به دیگران بی تفاوت باشد. هر چند در ظاهر امر، به کارگیری امر به معروف و نهی از منکر، بیشتر در راستای پیشگیری^۱ از جرم تشریح شده، لیکن به نظر نگارنده، ظرفیت آن بیشتر از پیشگیری صرف است و می توان از آن در راستای اجرای کیفر نیز استفاده کرد. اعمال دیگری که دلالت بر تأکید دین اسلام به فعالیت های اجتماعی و مشارکتی دارد، عبارتند از توصیه به احسان، حج، نماز جمعه و نماز جماعت. در نتیجه به نظر می رسد، اسلام دین اجتماع است و نه انفراد. در نظام عرفی نیز زندان های باز را می توان به عنوان اولین جلوه مشارکت مردم در اجرای حکم دانست، چرا که در این شیوه، زندانی در کارگاه ها و مؤسسات، به انجام برخی امور می پردازد که این، خود؛ شیوه ای از اجرای حکم در بستر اجتماع به شمار می رود. همچنین نهاد تعلیق مراقبتی در کشورهایی که تحت نظارت انجمن های مردمی به اجرا در می آید نیز از جلوه های الگوی مشارکتی به حساب می آید. شایان ذکر است مجازات های اجتماع محور که نقش مؤثری در تحقق سیاست زندان زدایی ایفا می کنند، تأکید بر حفظ بزهکار در بستر اجتماع، جهت بازپروری^۲ وی دارند و در اجرای این کیفرها، نهادهای دولتی، کمترین دخالت را دارند؛ به نحوی که برخی ادعا نموده اند «اطلاق عنوان ضمانت اجرای کیفری مشارکتی به آن ها، دور از واقعیت مفهومی و اجرایی مجازات های اجتماعی^۳ به نظر نمی رسد» (Bouloc, 2008: 3). به عبارت دیگر «یکی از اهداف مجازات های اجتماعی کمک به سازگارشده و جامعه پذیر شدن مجرمین به منظور ادغام اجتماعی و همنوایی با ارزش های جامعه است. این هدف از رهگذر الزام مجرمین به شرکت در برنامه هایی که فرصت ها و مهارت های معقول را توسعه می دهند و امکان استفاده از این مهارت ها و اصلاح و توسعه آنها در متن اجتماع را فراهم می کند صورت می گیرد. همچنین بر نقش جامعه در ارائه فرصت ها و خدمات لازم تأکید می شود. جامعه باید برای تمامی شهروندان خود فرصت های شغلی، تفریحی و آموزشی را توسعه دهد» (Shateripur Esfahani, 2013: 5). بنا به مراتب فوق، یکی دیگر از چارچوب های نظری که می تواند در به کارگیری سیاست حبس زدایی مورد شناسایی قرار گیرد، رویکرد مشارکتی می باشد. همانطور که اشاره شد، این الگو علاوه بر انطباق با حقوق عرفی، با سیاست جنایی اسلام نیز منطبق است. به نظر می رسد این الگو از هر جهت قابل دفاع باشد، اگر به این عقیده هستیم که وقوع جرم، عدالت در جامعه را دچار خدشه کرده است، بدیهی است که احیای این عدالت بایستی در بستر همان اجتماعی صورت گیرد که با وقوع جرم، دچار چالش گردیده و نه در پشت میله های زندان. از طرف دیگر، «خطر تکرار جرم نزد بزهکاران دارای روابط اجتماعی مستحکم یا علاقمند به ایجاد چنین روابط به مراتب کمتر می باشد» (Ebrahimi, 2015: 119)؛ لذا الگوی مشارکتی، از این جهت نیز حائز اهمیت است. این شیوه در قواعد توکیو نیز مورد توجه قرار گرفته است. بند ۲-۱ مقرر مذکور، منظور از این قواعد را ارتقاء مشارکت بیشتر جامعه در مدیریت عدالت جزایی، مشخصاً رفتار با متخلفان و ترویج احساس مسئولیت در میان متخلفان در قبال جامعه دانسته است. بند ۴-۱۳ نیز دخالت جامعه و نظام های پشتیبانی اجتماعی را در اجرای قرارهای غیر حبسی پذیرفته است. بندهای ۱-۱۸ تا ۴-۱۸ به موارد زیر پرداخته است: «حمایت از سازمان های داوطلب مروج قرارهای غیر حبسی؛ برگزاری کنفرانس ها، سمینارها، کارگاه ها و سایر فعالیت ها جهت آگاهی در مورد نیاز به مشارکت عامه در کاربرد قرارهای غیر حبسی؛ استفاده از کلیه رسانه های همگانی جهت ایجاد نگرش

1 - Prevention
2 - Rehabilitation
3 - Community Sentences

سازنده عامه و فعالیت های نافع برای کاربرد وسیع تر رفتار غیرحیسی». سند تحول نیز به الگوی مشارکتی در اجرای کیفر توجه نموده و آن را یکی از راهکارهای اصلاح مجرمین به رسمیت شناخته است^۱ و در فصل سوم که مشتمل بر نظام مدیریتی اجرای برنامه تحول می باشد نیز بر جلب مشارکت نهادهای مردمی در مواردی از جمله میانجی گری^۲ و صلح و سازش تأکید شده است. در راستای اعمال هرچه بیشتر این الگو، در ۵ اسفند ماه ۱۳۹۸، دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه به تصویب رییس قوه قضاییه رسید و در مواد متعددی به این الگو توجه شده است؛ از جمله در مقدمه این دستورالعمل، به مشارکت مردمی، میانجی گری، صلح و سازش تأکید شده است؛ همچنین ماده ۴، مشارکت عمومی در راستای همیاری بازپرورانه در اجرای مجازات های جایگزین حبس^۳ را مقرر داشته است. مبحث هفتم، تحت عنوان مشارکت در بازاجتماعی شدن متهمان و مجرمان، به مشارکت نهادها توجه ویژه ای داشته، ماده ۳۶ به منظور کاهش استفاده از قرارهای تأمین کیفری منجر به بازداشت، به مقام قضایی اختیار داده از مشارکت نهادهای مردمی همکار در مواردی استفاده نماید. با این حال این عقیده نیز وجود دارد که «با تحلیل وضعیت فعلی حقوق ایران و مدل سیاست جنایی حاکم بر آن و نیز فقدان فضا و موقعیت مطلوب، جهت مشارکت جامعه مدنی و نهادهای مدنی در عرصه سیاست های حقوقی، واضح است که در این راستا مشکلات و موانع متعددی سد راه می باشد» (Pur Mahiabadi, Bustani and Ghomashi, 2018: 41).

الگوی عدالت ترمیمی

می دانیم که عدالت سنتی بیان گر وجود رابطه میان دولت و مجرم است. جبران خسارت قربانی را مورد توجه قرار می دهد، اما نه به عنوان اصل، بلکه به عنوان فرع؛ این در حالی است که باید پذیرفت، جامعه در سطح محلی در واکنش به جرم از حیث حمایت از قربانی، پاسخگویی به مجرم، تلاش به منظور جلوگیری از ارتکاب مجدد جرم توسط مجرم، از حقوق و مسئولیت هایی برخوردار است. در همین راستا، عدالت ترمیمی به رسمیت شناخته شده و «ضمن تأکید بر مذاکره میان بزه دیده و بزه کار با حضور بستگان و همکاران آنان، به دنبال هدایت خشونت ناشی از حس انتقام جویی کیفری بزه دیده از بزه کار به سمت بخشش و گذشت بزه دیده با مسئول سازی بزه کار در مقابل او است». (Najafi Abrandabadi, 2018: 109-110).
به تعبیر دیگر، از منظر جرم شناسی حقوقی و خصوصاً دیدگاه بزه دیده شناسی حمایتی، نظام عدالت باید در سیاست گذاری ها و جهت گیری های تقنینی و قضایی، مصالح بزه دیدگان را بیش از پیش مورد توجه قرار دهد و جبران خسارات مادی را به گونه ای ترتیب دهد که در پروسه طولانی سرگردان نشود، ترمیم معنوی هم در نظر گرفته شود و نسبت به تکرار بزه دیده شدن بی تفاوت نباشد. مضافاً اینکه قانون خوب «قانونی است که برای عموم جامعه آرامش درونی و بیرونی را فراهم کند» (Saneei, Hoseyni and Seyyedzade Sani, 2022: 268) بدیهی است که رعایت رویکرد عدالت ترمیمی در تحقق آرامش تأثیر به سزایی خواهد داشت. مسئله دیگری که حائز اهمیت است اینکه الگوی عدالت ترمیمی در انطباق کامل با سیاست جنایی اسلام قرار دارد. در جرایم موجب قصاص نفس یا عضو که شدیدترین جرایم به شمار می رود، دین اسلام قصاص را حق دانسته و نه حکم؛ به همین دلیل به مجرم اختیار داده که با صاحب حق قصاص (اعم از اولیای دم در قتل و شخص مجنی علیه در جنایت مادون نفس) گفتگو نماید و سعی در مصالحه^۴ داشته باشد. این اختیار معنایی جز به رسمیت شناختن عدالت ترمیمی ندارد. بدیهی است در جرایم تعزیری نیز که بخش عمده جرایم امروزی را در بر می گیرد، اعمال رویکرد عدالت ترمیمی، مابیتی با سیاست جنایی اسلام ندارد. ویژگی بارز عدالت ترمیمی، عنصر رایزنی و مذاکره است. در نتیجه می تواند خصومت و تنش بین بزه کار و بزه دیده را به صورت ریشه ای حل و فصل نماید. بنابراین می توان آن را الگوی برجسته عدالت کیفری معرفی نمود. توجه و به کارگیری این الگو، می تواند تحولی را در پیشبرد اهداف حبس زدایانه ایجاد نماید. این الگو نسبت به عدالت کیفری در ترمیم آثار جرم بر بزه دیده مستقیم و بزه دیده غیرمستقیم (جامعه) و نیز در جامعه پذیری بزه کار می تواند موفق تر عمل نماید. عدالت ترمیمی علاوه بر جبران خسارت بزه دیده، در پی باز اجتماعی کردن بزه کار نیز است. همچنین این الگو در

۱ - مأموریت ۶-اصلاح مجرمان: راهکارها: ۲- ... استفاده اثربخش از نهادهای ارفاقی ... و ضمانت اجرای غیر کیفری مؤثر و روزآمد با فراهم سازی امکان نقش آفرینی نهادهای مردمی....

2 - Mediation

3 - Alternatives to Imprisonment

4 - Conciliation

چارچوب عدالت اجتماع محور قرار دارد و تأکید آن بر شیوه‌های بومی حل و فصل اختلافات و جبران خسارات می‌باشد. در آیین دادرسی کیفری، مقررات مربوط به میانجی‌گری و صلح که بخشی از آن توسط شوراهای حل اختلاف اجرا خواهد شد، از جلوه‌های عدالت ترمیمی به شمار می‌رود. بنابراین سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند در پیشبرد اهداف عدالت ترمیمی مؤثر واقع گردند. به همین جهت در مواد متعدد دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضاییه مصوب ۵ اسفند ماه ۱۳۹۸ رییس قوه قضاییه، به مباحث عدالت ترمیمی تأکید گردیده است. از جمله بند «ث» ماده ۳، ماده ۴، مواد ۲۰ تا ۲۲ (مبحث سوم) که به صورت خاص به مشارکت در حمایت از بزه دیدگان پرداخته؛ مواد ۲۳ تا ۲۷ (مبحث چهارم) که به مشارکت در میانجی‌گری و صلح و سازش اختصاص یافته و ماده ۴۳. در این میان، «سازمان‌های مردم‌نهاد از طریق دو حوزه در گسترش عدالت ترمیمی نقش ایفا می‌کنند: نخست؛ با افزایش سرمایه اجتماعی جامعه و دوم؛ با ایجاد زیرساخت‌های لازم برای اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی» (Rahimi, 2019: 121). باید افزود که در مقررات ماهوی جزایی نیز شرط اعمال بیشتر نهادهای حبس‌زدا، ترمیم خسارت بزه دیده از طریق جبران یا برقراری ترتیب جبران یا اخذ رضایت وی، قرار داده شده است بنابراین جبران خسارت، زمینه گفت و گو بین طرفین و توافق بین آن‌ها را فراهم خواهد نمود، نهایتاً بزه‌کار با فراهم نمودن شرایط، از محکومیت به مجازات‌های سنگین و خشن‌تر رها شده و به مجازات‌های ملایم‌تری محکوم می‌گردد و در برخی موارد، صرف جبران خسارت بزه دیده به عنوان کیفر به رسمیت شناخته می‌شود؛ به عبارت دیگر «در برخی از جرم‌ها، صرف این که مجرم نیازها و خواسته‌های بزه دیده یا شاکی را پس از وقوع جرم برآورده کرده و حقوق تضییع شده وی را حتی در حد دل‌جویی احیا کند، در واقع مجازات شده است و اقدام‌های وی به نفع بزه دیده، خود نوعی کیفر به شمار می‌رود؛ اگرچه جنبه سزادهی نداشته باشند» (Najafi Abrandabadi, 2007: 120). در رویکرد سنتی، تأکید بر احراز بزه‌کاری و اعمال مجازات به منظور سزادهی و اصلاح مجرم می‌باشد اما در رویکرد ترمیمی، «هدف نهایی، بازسازی روابط محلی و جامعه‌ی بزه‌کار و بزه دیده و جامعه محلی است که متعاقب ارتکاب جرم دچار انحراف شده است» (Najafi Abrandabadi, 2003: 1680). تحقق این هدف لزوماً مستلزم اعمال کیفرهای سنگین نیست بلکه با تحمیل واکنش‌های ملایم‌تر می‌توان به هدف مذکور دست یافت. در همین راستا، در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با توسعه جرایم قابل گذشت، مداخله شاکی و بزه دیده در فرایند کیفری توسعه یافته است و ابتکار طرح دعوی و پایان دادن به آن در دست بزه دیده قرار گرفته است. همانگونه که بیان شد، اعمال اکثر نهادها و تأسیسات حبس‌زدا منوط به اخذ رضایت شاکی و بزه‌دیده یا جبران خسارات وارده یا برقراری ترتیبات جبران خسارت^۱ گردیده است. بنابراین توجه به بزه دیده که یکی از ارکان عدالت ترمیمی است، در جنبش حبس‌زدایی جلوه‌گر می‌باشد. در نتیجه اعمال الگوی عدالت ترمیمی می‌تواند بخشی از مشکلات ازدحام جمعیت زندان‌ها را حل کند. الگوی عدالت ترمیمی در قواعد توکیو نیز به رسمیت شناخته شده و بر آن تأکید گردیده است. مطابق بند ۴-۱، دولت‌های عضو در موقع اجرای این قواعد سعی خواهند کرد که تعادل میان حقوق فردی متخلفان، حقوق بزه دیدگان و نگرانی جامعه برای ایمنی آحاد مردم و پیشگیری از جرم را اطمینان دهند؛ بند ۱-۱۲ نیز به این الگو اشاره دارد. اعمال شیوه‌های ترمیمی در سند تحول نیز به رسمیت شناخته شده است و به موجب مأموریت ۶، طراحی و پیگیری اعمال شیوه‌های ترمیمی در دادرسی به عنوان یکی از راه کارهای تسهیل صدور تصمیمات قضایی مؤثر بر اصلاح مجرمان و در راستای اصلاح بزه‌کاران مورد تأکید قرار گرفته است.

نتیجه‌گیری

بررسی جهت‌گیری‌های نظام کیفری کشورمان نشان می‌دهد، ایران نیز مانند بیشتر کشورهای جهان به صورت جدی به سمت حبس‌زدایی در حال حرکت می‌باشد. این حرکت که امروزه چه در بعد قانونگذاری و چه در بعد قضایی با شتاب بیشتری در حال انجام است، بایستی مبتنی بر چارچوب نظری مشخصی باشد که اهداف کیفر را به میزان بالاتری نسبت به مجازات زندان تأمین کند. در شرایطی که اولاً یکی از وظایف حکومت، فراهم نمودن حداقل امکانات رفاهی برای شهروندان می‌باشد و از طرفی، کشور به دلایل مختلف از جمله تحریم، با مشکلات اقتصادی و اجتماعی فراوانی روبرو است؛ ثانیاً اصل قانونی بودن مجازات‌ها و دادرسی و نیز اصل کیفی بودن قوانین و مقررات، اصولی غیرقابل انکار هستند و دادرسی و حکم بر مجازات بایستی

1 - Compensation Orders

مطابق قانونی شفاف و قابل فهم برای عموم صورت گیرد؛ ثالثاً مشارکت مردم در مرحله اجرای حکم و پس از آن یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای بازپروری و اصلاح مجرمین می‌باشد و مشارکت مردم در این مرحله در حین اجرای مجازات و یا پس از آن با هدف اصلاح و تربیت مجرم و بازپذیری اجتماعی او در نتیجه جلوگیری از تکرار جرم صورت می‌گیرد. رابعاً توجه به جبران خسارات بزه دیده در گفتمان عدالت ترمیمی دارای جایگاه ویژه‌ای است به نحوی که برقراری تعادل میان حقوق بزه دیده با حقوق متهم و رفع نیازها و ترمیم خسارات مادی، معنوی، روانی و عاطفی قربانی جرم توسط بزهکار در فرایند کیفری (رفتار کرامت مدار با بزه دیده) از آثار سیاست جنایی بزه دیده محور شناخته می‌شود، بنابراین به کارگیری نهادهای حبس‌زدا باید مبتنی بر الگوهای رفاه، کیفی و قابل فهم بودن مقررات برای اشخاص متعارف جامعه، مشارکتی و عدالت ترمیمی باشد تا ضمن اینکه مجازات کردن بزهکار بر اساس قانونی قابل فهم و شفاف باشد، با استفاده از اجرای کیفر در بستر نهادهای جامعه‌ی، باری از دوش دولت برداشته شود و در تأمین رفاه جامعه و جبران خسارات وارد بر بزه دیده نیز مؤثر واقع گردد. بنابراین در حوزه تقنین، در راستای رعایت الگوهای مذکور، خصوصاً الگوی عدالت ترمیمی، زندان زدایی از تمامی جرایم حوزه خانواده مانند عدم ثبت ازدواج، طلاق و رجوع، امتناع از پرداخت نفقه، ممانعت از ملاقات و حضانت، ازدواج با بیگانه و نیز حبس‌زدایی از تمامی جرایم انتخاباتی و زیست‌محیطی و نیز دستکاری در پلاک وسیله نقلیه پیشنهاد می‌گردد. همچنین حبس‌زدایی کامل از تمامی جرایم حوزه مواد مخدر، به دلیل ناکارآمدی حبس در پیشگیری (فردی و اجتماعی) و اصلاح مجرم نیز پیشنهاد می‌شود. مجرمین این حوزه سوابق متعددی دارند. حتی در بسیاری از موارد شخص زندانی در زمان استفاده از مرخصی و حتی از داخل زندان اقدام به ارتکاب جرایم این حوزه می‌نماید. اگر چنین بزهکاری را محکوم به مثلاً جزای نقدی معادل قیمت عرفی مواد نمایم یا از جزای نقدی روزانه استفاده کنیم، قطعاً با اهداف مجازات‌ها همسوتر خواهیم شد و این امر می‌تواند تأمین‌کننده الگوی رفاه و عدالت ترمیمی نیز باشد. از طرفی باید به دانش و مهارت بزهکار توجه کرد و متناسب با آن، مجازات‌های جایگزین تعیین نمود. این پیشنهاد، خود دو جنبه دارد؛ اول یادگیری دانش یا مهارت؛ یعنی بزهکار با توجه به استعداد، به یادگیری یک مهارت محکوم شود، به عنوان مثال در مراکز فنی حرفه‌ای یا نزد اشخاص دارای آن مهارت و متقاضی همکاری، در راستای سیاست جنایی مشارکتی، به یادگیری بپردازد. دوم آموزش دانش یا مهارت توسط بزهکار به دیگران؛ بدین معنی که مجرمین بر اساس شغل و تخصص خود، به متقاضیان آموزش دهند، به عنوان مثال با توجه به مدرک تحصیلی، برای دانش آموزان یا دانشجویان کلاس‌های تقویتی برگزار نمایند. در راستای تحقق اهداف، با عنایت به اهمیت بومی‌گزینی، پیشنهاد می‌شود کمیسیون برای بومی‌گزینی نهادهای زندان زدا متناسب با آداب، رسوم، فرهنگ و مذهب متشکل از حقوقدانان، جامعه‌شناسان، جرم‌شناسان، روانشناسان، کارشناسان مذهبی و سایر رشته‌های مرتبط، تشکیل تا به مطالعه و بررسی این مبحث مهم و ضروری پرداخته شود و پیشنهادات تقنینی لازم به مجلس شورای اسلامی ارائه گردد. در پایان لازم به ذکر است که استفاده از مبلغان مذهبی در اجرای کیفر، از نقاط مثبت برخی از نظام‌های کیفری است و جای خالی مبلغان دینی در اجرای نهادهای حبس‌زدا در حقوق ایران احساس می‌شود. استفاده از مبلغان دینی در نهادهایی مانند تعلیق مراقبتی در تحقق اهداف کیفر مؤثر خواهد بود. بنابراین به نظر می‌رسد همکاری حوزه‌های علمیه و پیش‌بینی تشکیلات قانونی در این خصوص، نظام کیفری ما را در پیشبرد اهداف حبس‌زدایانه یاری خواهد نمود.

References:

- 1- Bahrani, Ebn Meysam. (1007). Ghavaed Almaram fi Elm Alkalam, First Ed, Ghom. [in Persian].
- 2- Bahrmand, Hamid. (2017). Decarceratio Policy in The Legal System of the Islamic Republic of Iran, Strategic Quarterly, 82. [in Persian].
- 3- Barghi, Mohammad Mehdi. (2017). "Legal System of deprivation of liberty in Iran and International regulations," Phd Thesis, Tehran: Shahid Beheshti University. [in Persian].
- 4- Bouloc, Bernard. (2008). *Penology*. Translated by Ali Hossein Najafi Abrandabadi, 8nd Ed, Tehran: Majd. [in Persian].
- 5- Department of Justice of Yazd. (2021). 40 Sentence 40 Experience, First Ed, Yazd: Farafar publications. [in Persian].
- 6- Ebrahimi, Shahrman. (2016). Manuel d' introduction Pour la prevention de la Recidive et la reinsertion Sociale des delinquants, First Ed, Tehran: Mizan publications. [in Persian].
- 7- Eftekhar Jahromi, Gudarz. (1999). "The Legality of Crimes and Punishments and its Developments," *Journal of Legal Research, University law School Shahid Beheshti*, 25 – 26. [in Persian].
- 8- Gholami, Hossein. (2019). Welfare-oriented governance: the grand strategy of reducing the criminal population, in: Penal Population Management: Theory and Practice, First Ed, Tehran: Mizan publications. [in Persian].
- 9- Jafari Samimi, Ahmad; Zarrin Eghbal, Hasan; Zibaei, Mohammad Reza and Derakhshani Darabi, Kave. (2016). Comprativeanalysis of the economy of the public sector in the economic algorithm of the Constitution of The Republic Islamic Iran and Welfare States, *Economic Research Quarterly (Sustainable Growth and Development)*, year 16th, 1. [in Persian].

- 10- Lazerges, Christine. (2021). *Introduction to Criminal Policy*, Translated by Ali Hossein Najafi Abrandabadi, 9nd Ed, Tehran: Mizan publications. [in Persian].
- 11- Moazzen zadegan, Hasan Ali and Rahdarpar, Hamed. (2018). "The Principle of Transparency of the law and its place in the case law of the European Court of Human Rights and Iranian Criminal Law," *Journal of Judicial law Perspectives*, 81. [in Persian].
- 12- Mohaghegh Damad, Sayyed Mostafa. (2015). *The Rules of Islamic Jurisprudence (Penal Section)*, 31nd Ed, Tehran: Markaz Nashr Olum Eslami. [in Persian].
- 13- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. (2003-2004). *Restorative Justice, Criminology Lectures*, Phd, Tehran: Tarbiat Modarres University. [in Persian].
- 14- Najafi Abrandabadi, Ali Hossein. (2018). *Softening and Restoration of Criminal law, with Emphasis on Iranian law*, in: Farajiha, Mohammad, *restorative justice, the bridge between the silk Road civilization – Article abstract*, First Ed, Tehran: Mizan publications. [in Persian].
- 15- Pur Mahiabadi, Hossein; Bustani, Daryush and Ghomashi, Saeid. (2018). *Imprisonary control of The dream of decarceration in Iranian Criminal Policy (a case study of the Judiciary of Kerman)*, *Research Journal of Criminal Law*, 9 th year, First issue, serial number 17. [in Persian].
- 16- Rabbani, Mohammad; Hushyar, Mahdi and Rahgoshay, Amir Hossein. (2018). "Basic and Guarantees of the principle of Legal Procedure in the Iranian Penal System and European Convention on Human Rights," *Journal of Comparative Legal Research in Iran and International*, 42. [in Persian].
- 17- Rahigh Aghsan, Ali. (2005). *Encyclopedia of Political Science*, First Ed, Tehran: Farhang Saba. [in Persian].
- 18- Rahimi, Hamid. (2019). *The existence of non-governmental organizations is a manifestation of the expansion of restorative Justice and an Alternative to punishment oriented*, in: *Penal Population Management: Theory and Practice*, First Ed, Tehran: Mizan publications. [in Persian].
- 19- Ranjbaran, Mahdi. (2018). *The Jurisprudential foundations of providing general welfare, The level of welfare hn The Islamic State*, *Specialized Scientific Quarterly Journal of Research*, 35. [in Persian].
- 20- Rostami, Hadi. (2021). *Criminal Policy based on directives in Criminal Proceedings*, *Majlis and Strategy Quarterly*, 28 th, 108. [in Persian].
- 21- Rostami, Vali. (2007). *Pepole's participation in the Criminal Process (research on the Crimes of the western countries)*, *Law Quarterly*, 2. [in Persian].
- 22- Sadeghi, Vali Allah. (2019). *Theory of justification of Decarceration based on right and expediency*, abstracts of articles: *National Conference on: Penal Population Management: Theory and Practice*, First Ed, Tehran: Mizan publications. [in Persian].
- 23- Sadeghi, Vali Allah. (2019). "The Process of Unpenalization in the Iranian Criminal Justice System," *Journal of Criminal Law Research*, 28. [in Persian].
- 24- Saneei, Saeed; Hoseyni, Seyyad Hossein and Seyyedzade Sani, Seyyed Mahdi. (2022). *Development of strict criminal policy in the legal amendment limiting the death penalty in drug crimes*, *Majlis and Strategy Quarterly*, 29 th year, 109. [in Persian].
- 25- Sevdiren, Ozgur. (2017). *Alternatives to Imprisonment in England and Wales, Germany and Turkey (A Comparative Study)*, Translated by Hamid Reza Daneshnaari and Hamed Safaei Atashgah, First Ed, Tehran: Mizan publications. [in Persian].
- 26- Shateripur Esfahani, Shahid. (2013). *The legislative policy of The Islamic Republic of Iran regarding the decarceration in the new Islamic Penal Code (the report)*, Islamic Council Research Center, Legal Studies Office (Department of Criminal Justice and Criminology). [in Persian].
- 27- Talezari, Ali., and Hossien Ali Izad. (2017). *Personality Case in Criminal law of Iran, France and England*, First Ed. Tehran: Ava Book. [in Persian]